

تأثیرگذاری یا موج‌سازی سطحی؟

مرضیه ادهم، کارشناس رسانه و فعال فرهنگی با نگاهی مثبت‌تر به نقش پلتفرم‌ها، گفت: «به نظر می‌رسد پلتفرم‌های نمایش خانگی تاحدی توانسته‌اند خودرا به ابزاری برای گفت‌وگوهای اجتماعی تبدیل کنند. این امر به‌ویژه در مورد برنامه‌های رئالیتی شو (Reality Show) مشهوداست. این برنامه‌ها اغلب پس از پخش، موج‌هایی در شبکه‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند و موضوع بحث‌های گسترده‌ای قرار می‌گیرند. برخی از این برنامه‌ها با ساختار شکنی‌های خاص، تجربه‌های جدیدی در اختیار مخاطب قرار داده‌اند. برای مثال، ورود ژانرهای متنوع موسیقی به این پلتفرم‌ها تحولی در ذائقه بصری و شنیداری مخاطبان ایجاد کرده؛ این تغییرات بدون تردید نیازمند پژوهش‌های داده‌محور بوده اما شواهد نشان می‌دهد که تأثیرگذاری آنها انکارناپذیر بوده است.»

در مقابل، سید محمد حسینی، پژوهشگر حوزه رسانه، دیدگاه متفاوتی ارائه داد اظهار داشت: «پلتفرم‌های نمایش خانگی با تبدیل شدن به ابزاری برای گفت‌وگوهای اجتماعی فاصله زیادی دارند. به نظر

فعالیت آنها در حوزه اجتماعی بیشتر یک شوخی است. معضلات اجتماعی را در سریال‌ها و آثارشان در نظر نمی‌گیرند. خیلی محققانه و مسئله‌محور سراغ تولید آثار تأثیرگذار، سریال‌های اجتماعی یا حتی نمایش‌های تلویزیونی واقعی که روی بافت‌های اجتماعی اثر بگذارند، نمی‌روند.

آنها خلق زبان یا واژه‌های جذاب اجتماعی را دنبال نمی‌کنند. کمترین تأثیر را همین شبکه‌های اجتماعی دارند و کمترین مسئولیت اجتماعی را برای آنها می‌بینیم. انگار اصلا برای‌شان مسئله نیست. وقتی یک مسئله بزرگ اجتماعی در جامعه ما رخ می‌دهد، این پلتفرم‌ها به‌عنوان مسئولیت اجتماعی عمیق‌تر وارد عمل نمی‌شوند، زیرا تمام هدف‌شان کسب پول و سرمایه است. به همین دلیل داریم از این نقش فاصله می‌گیریم.»

وی افزود: «نمی‌توانیم بگوییم این شبکه‌ها بیرون از سیستم فرهنگی هستند. ما این محتواها را مصرف می‌کنیم و اگر عاشقانه دوست‌شان داشته باشیم، بیش از همه لذت می‌بریم. دلپیش این است که ما این فضا را دوست داریم و این دوست داشتن در آن جاری می‌شود. ما زیربنای قدرتمندی داریم. برخلاف برخی کشورها، نیاز نیست برای خودمان تاریخ بسازیم؛ ما خود تاریخ هستیم. از ما حرف بزنند، تاریخ با ما معنی پیدا می‌کند. ملت ایران با این عظمت و شکوه باید توجه کوچکی کند که ما متعلق به این سرزمین هستیم.

ما در طول تاریخ، همیشه ثبات، امنیت و آسایش برای دیگران به ارمغان آورده‌ایم و هرگز به‌عنوان متجاوز یا آزاردهنده شناخته نشده‌ایم. این افتخار ماست و باید آن را به رخ دنیا بکشیم. بگوییم ما مانند آمریکایی‌ها با سلاح، کشتن، ویروس و دروغ بازاری‌گر می‌نکرده و جهان را تسخیر نمی‌کنیم. به قول آیت نبی زبیا: «حسن به اتفاق ملاحه جهان گرفت/ آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت». ما واقعا به اتفاق می‌توانیم جهان را بگیریم و همه چیز را به سمت صلح، ثبات، انسانیت و زندگی امن‌تر برای همه مردم دنیا ببریم. پلتفرم‌ها نباید بگویند که این فضا مال من نیست و مسئولیتی اجتماعی ندارم. اگر این کار را کنند، هم منفعت کاسبی آنها بیشتر می‌شود و هم تأثیر اجتماعی بیشتری خواهند داشت اما متأسفانه پلتفرم‌های ما در رقابت درستی نیستند.»

نمایش خانگی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و می‌توانند با تولید محتوا، گفت‌وگوهای اجتماعی را در سطوح مختلف شکل دهند.

ابزاری برای گفت‌وگوهای اجتماعی؟

یکی از پرسش‌های اساسی درباره پلتفرم‌های شبکه نمایش خانگی این است که آیا این سکوها توانسته‌اند به ابزاری برای شکل دهی گفت‌وگوهای اجتماعی در جامعه تبدیل شوند؟ این پلتفرم‌ها با تولید برنامه‌ها و سریال‌هایی که در سطح جامعه دیده شده و در شبکه‌های اجتماعی همرسانی می‌شوند، توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند اما آیا این دیده شدن و بازتشر، نشانه‌ای از تأثیرگذاری عمیق اجتماعی است یا صرفاً یک موج زودگذر؟ این پرسش را با کارشناسان در میان گذاشتیم و پاسخ‌های متنوعی دریافت کردیم که هریک زاویهای متفاوت از این موضوع را روشن می‌کنند.

امیدعلی مسعودی، استاد ارتباطات با انتقاد از وضعیت فرهنگی جامعه و نقش پلتفرم‌ها، اظهار داشت: «مشکل اصلی ما این است که نتوانسته‌ایم فرهنگ کتاب‌خوانی و مطالعه را در جامعه رواج دهیم. حتی دانشگاهیان ما نیز بسیار کم مطالعه می‌کنند. دانشجویان ارشد و دکتری ما چقدر اهل مطالعه هستند؟ کتاب‌های الکترونیک هم کمک چندانی نکرده‌اند. در جوامعی که فیلم‌های خوب دیده می‌شود، ورزش سالم دارند، فساد مالی و زدوبند وجود ندارد، مردم کتاب می‌خوانند، با شخصیت و قانون‌مند هستند و خشونت ندارند. در جامعه ما، بخشی از خشونت‌ها، چه بخواهیم و چه نخواهیم، ناشی از تعاملات روزمره است؛ یک برخورد کوچک بین دو ماشین یا یک اختلاف جزئی در خانواده می‌تواند به فاجعه منجر شود. البته این مسائل در کشورهای اروپایی هم وجود دارد اما نکته اینجا است که سینمای خانگی می‌تواند این خشونت را ترویج دهد، زیرا ما در خانواده‌های مان افرادی نداریم که فیلم‌ها را نقد کنند. حتی منتقدان سینمایی ما هم بسیار کم هستند؛ منتقدانی که واقعا نقد حرفه‌ای انجام دهند.»

وی افزود: «فیلم‌های مان‌توانسته‌اند در این حوزه تأثیرگذار باشند، ما نیاز داریم که خبرگزاری‌های روی سینمای خانگی و سریال‌های تلویزیونی بررسی و نقد انجام دهند تا اشکالات سریال‌ها، چه در تلویزیون و چه در سینمای خانگی، فارغ از این‌که کدام شبکه یا شرکت تولیدکننده آن باشند، برطرف شود. متأسفانه فیلم‌های هنری و فاخر ما بسیار کم است. برخی فیلم‌ها که برای جوایزی مانند اسکار ساخته می‌شوند، تنها روی سیاه جامعه ما را نشان می‌دهند، در حالی که اگر این همه مشکل وجود دارد، پس چگونه جامعه ما سربا استفاده است؟ چیز دیگری هم هست. جامعه دورویه دارد؛ رویه‌ای که مردم با همه سختی‌ها زندگی می‌کنند. این رویه می‌تواند الگو باشد برای جوامع دیگر. باید آن را با بهترین وجه بسازیم، قطعاً اگر این کار را کنیم، جایزه نوبل هم خواهیم گرفت.»

خلاصیت بیشتری حرکت کند. بخش اعظمی از سینمای دنیا، حتی سینمای اروپا که از سینمای آمریکا تقلید می‌کند، از این مؤلفه‌ها استفاده می‌کرد. بخشی از سینمای ما به تقلید از سینمای اروپا رفت که متظاهراً به تفکر روشنفکری است و بخشی دیگر به سمت خلاصیت حرکت کرد. سینمای ما منحصربه‌فرد بود و حرف جدیدی در دنیا داشت اما آرام‌آرام به سمتی رفتیم که در همان سنت جاری بازی کنیم. چیزی که من به‌عنوان یک مخاطب جدی‌تر در پرده سینما می‌بینم، این است که خیلی سریع‌تر از اروپا در حال شکستن مرزها هستیم. سینمای ترکیه مرزها را می‌شکند و ما حتی سریع‌تر از آنها این کار را می‌کنیم.»

وی افزود: «قابلیت نمایش خانگی مابرای جهانی شدن به مراتب بیشتر از سینمای ترکیه، کره و هند بود اما این روزها داریم بازی را به آنها می‌بازیم. دلیل این باخت این است که آرام‌آرام به حوزه‌ای می‌رویم که از نمایش ترکیه تقلید می‌کنیم و تاحد زیادی تقلیل پیدا کرده‌ایم. داستان‌های اصلی خودمان را کنار گذاشته‌ایم. مدل قصه‌گویی ما این نیست. برای همین، خشونت عریان در فضای سینمای خانگی به‌صورت افراطی و با سرعت زیاد خودش را به قالب آثار ساخته‌شده در پلتفرم‌های درجه‌چند دنیا نزدیک می‌کند، نه حتی پلتفرم‌های درجه‌یک. به نظرم این روند نگران‌کننده است.»

رسانه و گفت‌وگوهای اجتماعی

رسانه، فارغ از نوع و اندازه‌اش، چه یک صفحه در شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و یوتیوب باشد و چه یک گروه موسیقی کروی یا طرفداران میلیونی، پس از جلب توجه مخاطبان، قابلیت ایجاد گفت‌وگوهای اجتماعی را به دست می‌آورد. این گفت‌وگو می‌تواند در سطحی‌ترین حالت خود باشد، مانند چالشی که یک شخصیت یا خواننده برای هوادارانش تعیین می‌کند و آنها آن را تکرار می‌کنند، یا در سطحی‌عالی‌تر، گفت‌وگوهایی ایدئولوژیک و اندیشمندانه در جامعه ایجاد کند، مانند آنچه رسانه‌های بزرگ جهانی در سطح کشور انجام می‌دهند. پلتفرم‌های

نیازمند مطالعه موردی است. یک دوگانه وجود دارد؛ برخی معتقدند این پلتفرم‌ها سبکی از زندگی را ترویج می‌کنند که مورد تأیید نیست، در مقابل، خودشان می‌گویند ما بازنمایی می‌کنیم، یعنی چیزی که در جامعه وجود دارد را نشان می‌دهیم و پیش‌رو نیستیم. این مسأله نیاز به پژوهش دارد.»

ادهم در ادامه با انتقاد از انحصار در تولیدات رسانه‌ای، گفت: «من مخالف هرگونه انحصار در تولیدات رسانه‌ای هستم. انحصار به رخت، کاهش کیفیت و ضعف در کار منجر می‌شود، زیرا فرد مطمئن است که رقیبی ندارد و مخاطب مجبور به تماشای محتوای اوست. در بسیاری از موارد، به دلیل انحصار، شاهد تکرار محصولات یا مدیریت سلیقه‌ای در پخش محتوا بوده‌ایم. از زمانی که رقیبا، مانند اینترنت و ماهواره‌ها، این انحصار را شکستند، هشدارهایی مبنی بر خطر برای جامعه مطرح شد. باید دید این هشدارها از سرنگرانی واقعی است یا به دلیل از دست رفتن انحصار و نیاز به رقابت و ارائه کار باکیفیت. به نظرم ۷۰ درصد این نگرانی‌ها به دلیل از دست دادن انحصار است. از سوی دیگر، برخی محتواهای پلتفرم‌ها به مصرف‌گرایی دامن می‌زنند یا از نظر عرفی و اخلاقی زیر سؤال هستند. این را هم قبول دارم که باید مورد توجه قرار گیرد اما نکته‌ای که وجود دارد این است که گاهی محتواهای حساسیت‌برانگیز توسط مخاطب پس زده می‌شوند. پلتفرم‌ها از طریق آزمون و خطا متوجه می‌شوند که با چه موضوعاتی نباید کار کنند. این خرد جمعی مخاطبان است که محتوای نامناسب را پس می‌زند.»

از خلاصیت تا تقلید

سید محمد حسینی، پژوهشگر حوزه رسانه در گفت‌وگو با جام جم، با گریزی به سینمای پس از انقلاب اظهار داشت: «ما در سینمای پس از انقلاب اسلامی به‌صورت نسبی از دو مؤلفه خشونت و بی‌بندوباری فاصله گرفتیم. این فاصله‌گیری باعث شد سینمای ما به سمت

از خشونت عریان تا تحریف مفاهیم بنیادین

یکی از مهم‌ترین مسائلی که حول محور پلتفرم‌های نمایش خانگی در ایران شکل گرفته، موضوعات فرهنگی است. این پلتفرم‌ها اساساً با هدف تولید و عرضه محتوای فرهنگی فعالیت می‌کنند اما محتوایی که تاکنون تولید شده‌اند، با انتقادهای گسترده‌ای از سوی آحاد جامعه، به‌ویژه اهالی فرهنگ و هنر، مواجه شده‌اند. این انتقادها طیف وسیعی از مسائل را دربرمی‌گیرد؛ از نمایش خشونت عریان گرفته تا تحریف مفاهیم بنیادینی مانند خانواده و روابط عاطفی میان انسان‌ها.

امیدعلی مسعودی، استاد ارتباطات، در گفت‌وگو با جام جم، با اشاره به تأثیرات منفی برخی محتواهای تولیدی در این پلتفرم‌ها، اظهار داشت: «در سینما ژانرهای مختلفی وجود دارد؛ ژانر دراماتیک، خشونت، خانوادگی و... متأسفانه در برخی سریال‌های شبکه‌های نمایش خانگی، خشونت با عشق‌های ویرانگر ترکیب شده است؛ عشق‌هایی که به مال و راحتی منجر می‌شود

و فرد برای رسیدن به آن دست به هر کاری می‌زند. این خشونت در سریال‌ها قطعاً تأثیرگذار است. تأثیر سینما به‌ویژه بر کودکان و زنان، زمانی که در فضای مجازی بازتشر می‌شود، با توجه به میلیون‌ها کاربر فعال در این فضا، بسیار بیشتر از رسانه‌های جریان اصلی مانند سینما، رادیو و تلویزیون است. رسانه‌های جایگزین اکنون به‌سرعت می‌توانند جو جامعه را تغییر دهند. برای مثال، پخش‌هایی از سریال‌هایی مانند «پایتخت» که مورد علاقه کاربران است، بازتشر می‌شود و میلیون‌ها نفر آن را می‌بینند. بنابراین، خشونت، خشونت را به دنبال می‌آورد. این موضوع در روح و روان نوجوانان و جوانان تأثیر عمیقی دارد و در جامعه بازتولید می‌شود. متأسفانه با همسان‌انگاری مخاطب با قهرمان داستان و حتی در پدیده‌های اجتماعی مانند رسیدن به پول، این مسائل می‌توانند برای جامعه ویرانگر باشند.»

تهدید یا فرصت؟

مرضیه ادهم، کارشناس رسانه و فعال فرهنگی، در گفت‌وگو با جام جم، با تأکید بر پیچیدگی این موضوع، اظهار کرد: «این سؤال بسیار بزرگی است و پاسخ به آن نیازمند مطالعات گسترده‌ای است. من به‌صورت کلی و بدون استناد به داده‌های مشخص صحبت نمی‌کنم اما چند نکته را می‌توان براساس مطالعات موجود بررسی کرد. نخست این‌که، با وجود پولی بودن این پلتفرم‌ها و محدود بودن دسترسی نسبت به صداوسیما، آنها توانسته‌اند در سال‌های اخیر مخاطب خود را پیدا کنند. این پلتفرم‌ها موج‌سازی می‌کنند و برنامه‌هایی دارند که رکورد می‌زنند. داده‌های خودشان و مراکز رصد محصولات فرهنگی نشان می‌دهد که تأثیرگذار هستند و مخاطب دارند. از این منظر، باید مورد توجه قرار گیرند.»

وی افزود: «درباره محتوای تولیدی، این‌که تهدید است یا فرصت، بحث مفصلی را می‌طلبد اما حداقل باید بررسی شود که این پلتفرم‌ها چگونه توانسته‌اند نبض مخاطب امروزی را با حضور اینترنت، یوتیوب و سایر پلتفرم‌ها شناسایی کنند و آنها را نگه دارند. این نشان‌دهنده مخاطب‌شناسی قوی آنهاست. شخصا نکات مثبتی در کارهای‌شان می‌بینم؛ مثلاً پلتفرم‌ها اولین گروهی بودند که رده‌بندی سنی برای کودکان را جدی گرفتند و بخش ویژه‌ای برای کودکان ایجاد کردند. این اقدام بسیار خوبی بوده اما آیا این به معنای تأیید تمام کارهای‌شان است؟ خیر. این موضوع

چالش‌های پیش‌رو

به جام جم گفت: «در حوزه ارتباطات، یک اصل اساسی وجود دارد و آن این طابط دارد؛ زمانی که نیازهای مخاطب را بشناسیم. اگر رسانه‌ای نتواند موسیقی یا هر نوع محتوای دیگر - مورد استقبال قرار می‌گیرد؟ مسلماً ی نمایش خانگی رخ می‌دهد، توجه به همین نیازهاست. البته این نیز، نظارت چندانی بر آنها اعمال نمی‌شد یا نظارت‌ها حداقلی بود صوت و تصویر فراگیر (ساترا) نظارت قانونمندی را بر این حوزه ان خود به بعضی تولیدات پرمخاطب صداوسیما اشاره کرد و نند «پایتخت ۲۰»، مورد پسند مردم قرار گرفته‌اند، حتی اشته باشند. مردم با این آثار احساس همذات‌پنداری می‌بینند. ارتباطی که با شخصیت‌هایی مثل نقی ند، برای‌شان لذت‌بخش و سرگرم‌کننده است.

بر پیام‌های آموزنده‌ای درباره مصرف برق، و دیگر موضوعات دارند که تأثیرگذار ی خانگی نیز همین رویکرد را دنبال تلاش دارند آثار خوش ساخت و نیاز جامعه تولید کنند و به خود عرضه دارند.»



برش

آزمون سرنوشت ساز پلتفرم‌ها

شبکه‌های نمایش خانگی در ایران، پس از حدود دو دهه فعالیت، به یکی از ارکان صنعت سرگرمی و فرهنگ عمومی تبدیل شده‌اند اما همچنان در پیچ و خم هویت‌یابی خود سرگردان هستند. از زمان شکل‌گیری این سکوها در اواخر دهه ۸۰ شمسی این پلتفرم‌ها نشان داده‌اند که می‌توانند مخاطبان را به خود جلب کنند. با این حال، رشد کمی چشمگیر آنها و تحولات جهانی در حوزه رسانه‌های خودگردین، پرسش‌های جدی درباره نقش و مسئولیت اجتماعی این سکوها مطرح کرده است. آیا این پلتفرم‌ها صرفاً بستری برای سرگرمی و کسب سود هستند یا می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای گفت‌وگوهای اجتماعی و فرهنگی عمل کنند؟

این گزارش تنها گوشه‌ای از چالش‌های پیش‌روی شبکه‌های نمایش خانگی را به تصویر کشیده است. آنچه مسلم است، این سکوها در بزنگاه حساسی قرار دارند؛ از یک سو، با استقبال مخاطبان و پتانسیل بالای تأثیرگذاری روبه‌رو هستند و از سوی دیگر، با انتقادهایی درباره کیفیت محتوا، مسئولیت اجتماعی و رقابت‌های ناسالم مواجهند. آینده این صنعت به تصمیم‌گیری‌های کلان، نظارت‌های هوشمندانه و مهم‌تر از همه، تعهد تولیدکنندگان به خلق آثاری بستگی دارد که نه تنها سرگرم‌کننده، بلکه فرهنگ‌ساز و انسان‌محور باشند. آیا پلتفرم‌های نمایش خانگی می‌توانند از این آزمون سربلند بیرون آیند و به جایگاهی فراتر از یک ابزار تجاری دست یابند؟ این پرسش، نیازمند تأمل جمعی و تلاشی مشترک از سوی سیاست‌گذاران، تولیدکنندگان و مخاطبان است. شاید زمان آن رسیده که این سکوها، با الهام از تاریخ و فرهنگ غنی ایران، روایتی نواز هویت و همبستگی اجتماعی خلق کنند و جهانیان را به تحسین وادارند.